

[جریان اصل موضوعی در شبهات مصداقیه 1](#_Toc96444531)

[نکته دوم در کلام مرحوم آخوند 1](#_Toc96444532)

[معنای استصحاب عدم ازلی 2](#_Toc96444533)

[مختار استاد در سابق الایام نسبت به قبول استصحاب عدم ازلی از جانب اخوند 2](#_Toc96444534)

[رجوع از مختار سابق الایام 2](#_Toc96444535)

[مختار مرحوم آغا ضیا 3](#_Toc96444536)

[اشکال استاد به مرحوم آغا ضیا 3](#_Toc96444537)

[اثر داشتن فی الجمله اصل موضوعی بر مبنای آغا ضیا 4](#_Toc96444538)

[اجرای اصل منقح موضوع در صور مختلف 4](#_Toc96444539)

[صورت اول: مخصص کالمتصل مثل الا 4](#_Toc96444540)

[صورت دوم: مخصص متصل 5](#_Toc96444541)

[صورت سوم: مخصص منفصل به غیر الا 5](#_Toc96444542)

[حکم صورت الزامی بودن خاص و ترخیصی بودن عام و الزامی بودن عام و خاص 6](#_Toc96444543)

[بررسی استصحاب عدم ازلی 6](#_Toc96444544)

**موضوع**: بررسی مطلب مرحوم آخوند /اصل منقح موضوع /عام و خاص

# جریان اصل موضوعی در شبهات مصداقیه

بحث در این بود که در شبهات مصداقیه مخصص هر چند که تمسک به عام جایز نیست ولی خیلی اوقات با اصل موضوعی و منقح موضوع ما می­توانیم طبق فرمایش مرحوم آخوند حکم عام را به مشتبه سرایت بدهیم و از جهت عملی با کسانی که تمسک به عام را جایز می­دانند اتحاد داریم.

## نکته دوم در کلام مرحوم آخوند

فرمایش مرحوم آخوند را بیان کردیم. گفته شد: مدعای ایشان دو نکته دارد. نکته اول مربوط به عبارت بود و تمام شد. نکته دوم این است: ایشان استصحاب را در عدم قرشیه جاری کرده است. المرأة تری الحمره الی خمسین بعد استثنا زده شده است به الا المرأة القرشیه..... معنایش این است: مرأه باشد و هر عنوانی داشته باشد تنها قرشی نباشد.

در این شبهه مصداقیه استصحاب اصل موضوعی ما است و عدم تحقق انتساب به قریش را جاری می­کنیم.

گفته شده است مرحوم آخوند از کسانی است که استصحاب عدم ازلی را جاری می­داند. این که در عدمیات جاری بشود، در استصحاب مطرح کرده است. در این جا هم از مصادیق عدم ازلی است و جاری کرده است پس ایشان از قائلین استصحاب عدم ازلی است. کما این که این مطلب را به مرحوم سید یزدی نسبت داده اند.

### معنای استصحاب عدم ازلی

معنای استصحاب عدم ازلی این است: مستصحب ما عدم است و این عدم متقین است زمانی که موضوع نبوده است. سالبه به انتفای موضوع. وقتی که قریشی نبود، قرشیت این زن هم نبود حالا که وجود پیدا کرده است شک داریم که انتساب به قریش هم وجود پیدا کرده است یا نه، استصحاب عدم انتساب قریش را جاری می­کنیم. هر چند که موضوع محقق شده است ولی انتساب محقق نشده است. بالوجدان زن محقق شده است و اصل عدم قرشیت را جاری می­کنیم. ضمیمه کردن اصل به وجدان.

### مختار استاد در سابق الایام نسبت به قبول استصحاب عدم ازلی از جانب اخوند

ما در سابق الایام می­گفتیم: این که مرحوم آخوند استصحاب عدم تحقق انتساب را جاری می­کند دلیل نمی­شود که استصحاب عدم ازلی را قبول داشته باشد. استصحاب عدم ازلی در مقابل استصحاب عدم نعتی. استصحاب عدم نعتی به این معنا است: منعوت بوده ولی یقینا نعت نبوده است. مثلا آب بوده ولی کریت نداشته است. استصحاب عدم نعت می­کند. در استصحاب عدم ازلی، متیقن در حال نبودن موضوع است ولی در استصحاب عدم نعتی، متیقن در حال بودن موضوع است.

ما می­گفتیم مرحوم آخوند ممکن است استصحاب عدم انتساب را عدم نعتی می­داند. یعنی جنین منعوت ما است و موجود است وقتی که روح دمیده شد و زن شد، شک داریم همان انتساب به قریش پید کرد یا نه، استصحاب عدم انتساب به قریش را برای همان منعوت جاری کرده است.

### رجوع از مختار سابق الایام

ولی مطلبی که در تقریرات آمده و بعضی از رفقا در تعلیقه شرح فوائد پیدا کرده­اند، تصریح کرده است که این استصحاب عدم ازلی است. ما از مدعای خود رفع ید می­کنیم. از این که استصحاب عدم قریشیت را جاری کرده است و در تقریرات تعبیر به استصحاب عدم ازلی کرده است البته ممکن است تعبیر از مقرر باشد ولی در شرح فوائد این مطلب را تعبیر کرده است، اطمینان پیدا می­کنیم که استصحاب عدم ازلی را قبول کرده است.

البته دقت کنید مورد بحث از موارد استصحاب عدم ازلی است ولی خصوصیت ندارد بالاخره با اصل منقح موضوعی می­توانیم موضوع را احراز کنیم و حکم عام را جاری کنیم.

# مختار مرحوم آغا ضیا

مرحوم آغا ضیا می­گوید ما اصل منقح موضوع نداریم. ایشان در مخصص متصل مثل الا و در مخصص منفصل مدعی بود خاص یک حکم مضاد است و این حکم مضاد نمی­تواند موضوع عام را تضییق کند. اگر گفت لا تکرم فساق العلما، نمی­تواند به اکرم العلما عنوان بدهد. وقتی که تضییق نیاورد لم یکن فاسقا اثر شرعی ندارد پس مجالی برای اصل منقح موضوع ندارد.

مع ذلک گفته است این اصل فی الجمله مفید است. منقح موضوع نیست چرا که موضوع مرکب نیست ولی فی الجمله مفید است. اگر حکم عام الزامی و حکم خاص ترخیصی بود مثلا گفت اکرم العلما و مخصص گفت یجوز ترک اکرام الفساق منهم. ظاهر لا تکرم الفساق هم همین است چرا که نهی در مقام توهم وجوب است. از خاص منفصل بیش از نفی وجوب استفاده نمی­شود. اگر حرام باشد باید تعبیر به یحرم کند.

در این جا اصل عدم فسق مفید است. مثلا شک داریم این فرد فاسق است یانه، یک زمانی فسق نبوده (زمانی که بچه بوده و ازلی هم نیست) استصحاب عدم فسق می­شود و هر چند منقح موضوع نیست ولی نفی حکم ترخیص می­کند. پس وجوب ثابت می­شود.

فسق موضوع جواز است زیرا فرض کلام است وقتی که گفت فسق ندارد یعنی جواز ندارد و لازمه آن این است که وجوب دارد. فرض این است که حرمت در کار نیست.

اگر حکم خاص حرمت باشد لازمه حرمت نداشتن، وجوب داشتن نیست. لازمه وجوب نفی جواز، اثبات وجوب است ولی لازمه نفی حرمت اثبات وجود نیست.

## اشکال استاد به مرحوم آغا ضیا

این که ایشان فرموده است استصحاب عدم فسق اثبات عدم جواز و لازمه آن اثبات وجوب است، صحیح نیست بلکه به وسیله یک مقدمه دیگری است و آن این است که حرمت برای آن جعل نشده است. لازمه مجرد این که جواز ندارد این نیست که وجوب دارد. جواز نداشتن با حرمت هم سازگاری دارد. به ضمیمه علم به عدم جعل حرمت این نتیجه را دارد. اگر خواسته باشیم بگوییم لازمه نفی جواز وجوب است، در محل کلام مجال ندارد. وجوب لازمه این نیست بلکه یک ضمیمه دارد. استصحاب عدم فسق مساوق جعل وجوب نیست.

حتی ممکن است به ضم این که حرمت ندارد این لازمه را نداشته باشد. شارع برای این فرد جواز را جعل نکرده است و حرمت هم جعل نکرده است شاید شارع از باب سکت الله عن اشیا لم یسکت عنها ..... چیزی جعل نکرده باشد. اگر نفی جواز ملازم با وجوب بود مدعای مرحوم آغا ضیا درست بود. در ذهن مرحوم آغا ضیا این بوده است که نفی در نفی نتیجه اثبات می­دهد. اگر نگوییم وجوب مساوق عدم جواز نیست، لازمه آن نیست.

لذا اگر ما مبنای مرحوم آغا ضیا را قبول کنیم و بگوییم خاص منفصل به عام عنوان نمی­دهد، اصلی برای تسریه حکم عام به مشتبه در مخصص منفصل نداریم.

### اثر داشتن فی الجمله اصل موضوعی بر مبنای آغا ضیا

مع ذلک اصل منقح موضوع بالکلیه منتفی نمی­شود باز هم می­گوییم در شبهات مصداقیه اصل منقح موضوع داریم. بر مبنای مرحوم آخوند و نائینی می­گفتیم غالبا داریم ولی بر مبنای ایشان می­گوییم چه بسا داریم. چه متصل و چه منفصل. مرحوم آخوند که متصل را نیاورده است خیلی مهم نبوده و واضح هم بوده است. مثلا گفته است: قلد المجتهد العادل، قبلا عادل بوده است و الان شک داریم که عادل بوده الان استصحاب جاری می­کنیم به خاطر وضوح نیاورده است.

### اجرای اصل منقح موضوع در صور مختلف

جایی که اشکال دارد استصحاب در ناحیه عدم است. ما برای این که از قافله عقب نمانیم می­گوییم: مخصص یا متصل است و یا منفصل. اگر خاص عام را معنون کرده است در شبهات مصداقیه گاهی اوقات اصل موضوعی داریم و آن این است که حال سابقه اتصاف بوده است مثل مجتهد عادل.

#### صورت اول: مخصص کالمتصل مثل الا

در مخصص کالمتصل مثل استثنا، ما فرمایش مرحوم آغا ضیا را قبول نکردیم و بعید نیست که حق با مرحوم آخوند باشد. اکرم العلما الا زیدا، استثنا در موضوع تصرف می­کند. فقط برای بیان عدم وجوب نیامده است و موضوع را هم ضیق می­کند یعنی عالم غیر زید. این که مرحوم آغا ضیا فرمود تخصیص به الا استثنائیه مثل منفصل عنوان نمی­دهد صحیح نیست و عنوان می­دهد پس دلیلی ندارد که ما در مخصصات یک جور صحبت کنیم. بعضی عنوان می­دهند و بعضی عنوان نمی­دهند. این که مرحوم آخوند همه را متحد کرده صحیح نیست این که مرحوم آغا ضیا الا و منفصل را متحد کرده است صحیح نیست و متفاوت است.

#### صورت دوم: مخصص متصل

این که متصل عنوان بدهد که همه می­گویند حالا باید ببینیم به چه نحوی است. البته همیشه متصل به نحو اتصاف و نعتی نیست. بعضی اوقات می­گوید اکرم العالم العادل، اتصاف و نعتی است. اگرفردی یک زمانی جاهل بوده و عدالت نداشته و بعد درس خوانده است و عالم شد و شک داریم عدالت دارد یا نه، استصحاب فایده ندارد زیرا گفت عالمِ عادل و هیچ وقت به این صفت اتصاف یقین نداشته ایم. بستگی دارد به این که در زمان جهل یقین دارد یا نه.

ممکن است بگوید در اکرم العالم لم یکن فاسقا استصحاب جاری می­شود. بالوجدان عالم هست و استصحاب عدم ازلی فسق را جاری می­کنیم. یک زمانی که نبوده اتصاف نبوده است الان هم استصحاب جاری می­کنیم.

در الا هم همیشه عدمی است و فرمایش مرحوم آخوند و دیگران درست است. مثل اکرم العلما الا الفساق، یعنی عالم باشد لم یکن فاسقا، معنایش عادل غیر فاسق نیست.

#### صورت سوم: مخصص منفصل به غیر الا

در منفصل غیر الا، مثل اکرم العلما و لم یکن فاسقا، ما گفتیم فرمایش مرحوم آغا ضیا بعید نیست و یا لا اقل شک داریم که عنوان می­دهد یا نه، استصحاب عدم فایده ندارد. لازم نیست که مبنای مرحوم آغا ضیا را تثبیت کنیم. اگر گفت اکرم العلما و بعد گفت لا تکرم فساق العلما، استصحاب عدم جاری نیست زیرا در استصحاب باید اثبات کنیم که موضوع حکم است. حالا یا تمام موضوع یا جزء موضوع. ما شک هم داشته باشیم که مبنای مرحوم آغا ضیا درست است، استصحاب موضوعی در قسم ثالت مجال ندارد.

حرف ما این است که این مطلب یک چیز مهمی نیست. حالا اگر کسی استصحاب عدم را در قسم سوم قبول نکرد، مهم نیست. زیرا ما اولا قاعده میرزائیه را قبول کردیم خیلی از موارد حکم عام را از باب احتیاط قائل می­شویم و ثانیا این اصل منقح موضوع در غالب موارد عدم ازلی است و ما اگر عنوان را هم قبول کنیم به خاطر این که اشکال در استصحاب عدم ازلی داریم منکر این استصحاب هستیم. مرحوم نائینی این استصحاب را قبول ندارد. لذا اگر مثل آغا ضیا در این قسم جریان اصل را انکار کرد، خرابی مهمی رخ نمی­دهد. ما دغدغه مرحوم آغا ضیا را نداریم که بگوییم یک راهی برای اجرای حکم عام پیدا کنیم.

#### حکم صورت الزامی بودن خاص و ترخیصی بودن عام و الزامی بودن عام و خاص

مواردی که عام الزامی است و خاص ترخیصی است با قاعده میرزائیه حل می­کنیم و مواردی که عکس است استصحاب را برای نفی حکم خاص جاری می­کنیم. اگر استصحاب هم جاری نشد برائت جاری می­کنیم. مشکل در اثبات حکم عام است. اگر حکم عام و خاص الزامی باشد ثمره ظاهر می­شود ولی در شریعت هم نادر است.

### بررسی استصحاب عدم ازلی

به همین مناسبت که استصحاب محرز در قسم سوم غالبا استصحاب عدم ازلی است، وارد بحث استصحاب عدم ازلی شده اند. البته استصحاب عدم ازلی منحصر به اینجا نیست و ممکن است عامی در کار نباشد. مثلا حکمی بر موضوع مترتب شده است و شک در آن موضوع داریم استصحاب عدم موضوع را جاری می­کنیم.

آیا استصحاب عدم ازلی مشکل دارد یا نه، ظاهر کلام مرحوم آخوند و بعضی دیگر این است که استصحاب عدم ازلی مشکلی ندارد. در مقابل، مرحوم نائینی گفته است استصحاب عدم ازلی مجال ندارد. ادامه بحث در جلسه آینده.